

موانع و مشکلات سازماندهی مستقل زنان

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس به عنوان سمبل آزادی و رهایی زن، در واقع دست‌آورد جنبش کارگری است که در سال ۱۹۱۰ در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی به تصویب رسید. از آن پس بشریت مترقی همه ساله این روز را گرامی می‌دارد. در این روز، بویژه زنان کشورهای باصطلاح متمدن و "دموکراتیک" با پربایی تظاهرات، جلسات و متینگ‌ها به اعتراض نسبت به تضییقات مضاعفی که در این کشورها نیز به زنان اعمال می‌شود، به اعتراض می‌پردازند. بنا براین، این تنها زنان کشورهای عقب‌مانده و زیر سلطه استبداد نیستند که صرفاً به دلیل جنسیت خود مورد انواع و اقسام فشارها و تضییقات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. در کشورهایی که نظام باصطلاح دموکراتیک حاکم است، علی‌رغم کسب برخی حقوق زنان که آنهم دست‌آورد سال‌ها مبارزه انقلابی و پی‌گیر آن‌ها است، زنان هنوز در بسیاری زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، شغلی و اجتماعی نسبت به مردان در مرتبه پایین‌تری قرار دارند. از این‌رو جنبش زنان (فمینیسم) مانند هر جنبش اجتماعی و طبقاتی دیگر نه تنها از مرزهای این یا آن کشور گذشته و تبدیل به پدیده‌ای جهانی شده بلکه در عین‌حال برای از میان برداشتن واقعی تبعیض‌ها و فشارها علیه زنان باید از نظام‌های طبقاتی کنونی که بر مالکیت خصوصی بنا شده‌اند، نیز فراتر رفت.

بدین‌سان، ۸ مارس برای زنان مبارز فرصتی است تا به مسایل و مشکلاتی که فرا راه سازماندهی خود در جهت کسب حقوق اجتماعی خویش با آن‌ها روبرویند، بپردازند. پرداختن به این مشکلات اما تنها مربوط به زنان نمی‌شود بلکه به دلیل ریشه‌ای و اساسی بودن این مشکلات و در نتیجه خصلت اجتماعی و عام آن‌ها، جنبش زنان از نظر اجتماعی و سیاسی تبدیل به عنصری ارگانیک در مبارزات رهایی بخش کارگران و زحمت‌کشان شده و مساله زنان به مثابه یکی از مسایل گرهی جامعه، مربوط به همه نیروها و جریانات سیاسی مترقی می‌شود. این واقعیت اما، تاکنون در میان اغلب جریانات مترقی و انقلابی به ندرت از زمینه مناسبی برخوردار شده است. در جنبش مترقی و سوسیالیستی، گرچه بطور لفظی و تئوریک وضعیت زنان به درستی تحلیل شده ولی راه عملی چیرگی بر آن چندان روشن و خالی از ابهام نیست. به همین دلیل، یکی از مسایل مهم و برجسته‌ای که جنبش نوین کمونیستی باید در برخورد به مشکلات و نقد و انحرافات این جنبش طی قرن گذشته مورد توجه جدی قرار دهد، مساله زنان به عنوان مساله‌ای اجتماعی- طبقاتی است. اساساً مبارزه در راه دگرگونی بنیادی جامعه بدون قرار دادن مساله زنان به عنوان عنصری ارگانیک در استراتژی و تاکتیک این روند، مبارزه‌ای ناقص و بدون سرانجام است، زیرا برخلاف تصور غالب بر بخش‌های مهمی از جنبش کمونیستی که این مساله را روبنایی قلمداد می‌کند و حل آن را به آینده‌ای نامعلوم می‌سپارد، مساله زنان یکی از مسایل ریشه‌ای در زیربنای اقتصادی و روابط تولیدی جامعه طبقاتی است. درست به همین خاطر است که بورژوازی می‌کوشد با نفوذ در جنبش زنان آن را از پیوند یافتن با سوسیالیسم و طبقه‌ای که رسالت تاریخی تغییر بنیادی جامعه را به عهده دارد، یعنی پرولتاریا باز دارد. این در عین‌حال بیان اهمیت سیاسی جنبش زنان در مبارزات اجتماعی است.

در ایران نیز علم کردن "فمینیسم اسلامی" یکی از مظاهر چنین کوششی است که توسط جمهوری اسلامی برای تحقیر زنان و ادامه اسارت آن‌ها طرح ریزی شده است. در این میان برخی جریانات که بر خود عنوان فمینیست را نهاده‌اند، در خارج و داخل به دلیل درک محدود از جنبش فمینیستی و در نتیجه جدا کردن مسایل زنان از مبارزه سیاسی و طبقاتی، تا مدت‌ها به دیده مثبت به این پدیده ارتجاعی می‌نگریستند. پس از برملا شدن ماهیت واقعی فمینیسم اسلامی، بورژوازی به عناوین مختلف و در پوشش‌های گوناگون فرهنگی، هنری و اجتماعی به کوشش‌های خود برای تحمیق زنان و به هدر دادن پتانسیل انقلابی عظیمی که در این جنبش نهفته است، ادامه داد. خاتمی با شعارهای عوام‌فریب به میدان

آمد و چه بسیاری جریانات سیاسی را برای مدت طولانی به دنبال خود کشاند. کم نبودند زنان مدعی فمینیسم در ایران و خارج که در خاتمی نور امیدی مشاهده کردند و با حمایت از او در واقع به ادامه حاکمیت ضد زن اسلام کمک کردند.

اوج عقب ماندگی و ضعف برخی جریانات فمینیست و سازمان‌های باصطلاح مدافع زنان اما هنگامی است که این جریانات و افراد از جایزه صلح نوبل به خانم عبادی چنان دست و پای خود را گم کردند که این ترفند امپریالیستی برای "اصلاح" چهره منفور ضد زن اسلام و توجیه جمهوری اسلامی را "پیروزی زنان ایران" قلمداد کردند. نوعی فمینیسم بورژوازی در میان برخی جریانات باصطلاح مدافع حقوق زنان حاکم است که "زن" را نه یک عنصر اجتماعی- طبقاتی بل که صرفاً یک جنسیت فاقد روابط اجتماعی می‌پندارد و برای این طرز تفکر تنها زن بودن کافی است تا همه چیز توجیه شود. از سوی دیگر جریانات اسلامی در اپوزیسیون، از قبیل سازمان مجاهدین و ...، با همان تفکر ارتجاعی نسبت به زنان، از آن‌ها به عنوان ابزار تحقق سیاست‌های خود استفاده می‌کنند.

موانع و مشکلاتی که پیش‌پای سازمان‌یابی نیروی عظیم زنان قرار دارد اما، تنها به کوشش‌های بورژوازی در داخل و خارج رژیم محدود نمی‌شود. در میان جریانات چپ، کمونیست و فمینیست ایرانی نیز اهمیت و ضرورت جنبش مستقل زنان در مبارزه سیاسی و طبقاتی هنوز آنطور که باید و شاید درک نشده است. در این بخش از اپوزیسیون در عین حال که زمینه‌های تئوریک و سیاسی قابل توجهی وجود دارد ولی هنوز برخی تابوها که محصول جامعه سنتی عقب‌مانده هستند، در این گروه‌ها به حیات خود ادامه می‌دهند. یکی از مشکلاتی که منجر به دوری زنان ایران از سازمان‌های مزبور شده، همین وضعیت است. مردسالاری که در روابط و شیوه تولید سرمایه‌داری تولید و باز می‌شود، در اشکال مختلف و ظواهر گوناگون، در میان جریانات چپ نیز وجود دارد. تقسیم کار و مسئولیت در سازمان‌های سیاسی و در روابط خانوادگی، همه و همه شدیداً تحت تاثیر ارزش‌ها و معیارهای جامعه سنتی قرار دارند. این‌ها همه در مجموع مشکلات فرهنگی و بینشی هستند که به عنوان موانع اصلی فرا راه سازمان‌یابی جنبش زنان قرار دارند. غلبه بر این مشکلات نیاز به مبارزه‌ای جدی از جانب زنان و مردان انقلابی در همه سطوح فرهنگی، سیاسی و سازمانی دارد.

با ایمان به پیروزی جنبش انقلابی زنان

پروانه قاسمی- جابر کلیبی

۶ مارس ۲۰۰۴